



فراز و فرود سینمای دهه ۹۰
در گفت و گو با احمد طالبی نژاد

آه... ای اسپیلبرگ لعنتی!

◀ بله، دهه، دهه اسکار سینمای ایران بود و در همین دهه بود که اصغر فرهادی بالاخره طلسم اسکار نگر فتن را شکست و تاریخ را به نفع سینمای ایران رقم زد؛ اگر چه همین اسکار هم به مذاق خیلی ها خوش نیامد و ربطش دادند به سیاست زدگی سینما و قصه‌هایی از این دست. اینجا و در مرور ذهنی سینما، خیلی مسیر را اشتباه نمی‌رویم اگر همه چیز را به ذهن مان بسپاریم و ببینیم هنری که یکی از مهم‌ترین جنبه‌هایش در ذهن و خاطر ماندن است از این دوره و دهه چه فیلم‌هایی در خود ثبت و ضبط کرده است. شاید در یک جمع‌بندی نشود به فهرست بلندبالایی از فیلم‌های درخشان رسید و این نظر خیلی از منتقدان سینما هم هست که می‌گویند این دهه، دهه افول سینمای ایران بود و فیلم‌های حائز اهمیتش آنقدر کم بودند که می‌شود بایک حساب سرانگشتی اسم‌شان را آورد و اسکار فرهادی هم نمی‌تواند کمکی به برنده بودن این دهه از سینمای ایران باشد. سینمایی که مثل دهه قبل پر بود از فیلم‌های پر فروش و گیشه‌دار نه چندان باارزش به لحاظ سینمایی و فیلم‌هایی مهجور و باارزش اما معدود. طالبی نژاد نویسنده، منتقد و فیلمساز که با او به گفت‌وگو نشستیم، معتقد است: بخشی از تقصیر را باید گردن اسپیلبرگ انداخت که ما را طبیعی‌ها و روایات‌ها را وارد سینما کرد. طالبی نژاد در دوره‌ای صاحب امتیاز و مدیر مسئول ماهنامه هفت بود و کتاب گفت‌وگو با ناصر تقوایی یکی از کتاب‌های او در حوزه سینماست.

حالا که دهه ۹۰ را پشت سر گذاشته‌ایم، اگر واپس بنگریم و نظری به سینمای این دوره داشته باشیم، این دهه را باید دوره رونق سینمای ایران دانست یا افولش؟

به عقیده من می‌توان گفت بجز چند فیلم مشخص و اثر برجسته مثل آثار فرهادی که در داخل و خارج از مرزهای ایران درخشش داشتند، دهه نود دهه درخشانی برای سینمای ایران نبود. اکثر فیلم‌هایی که در این دهه تولید شد اصولاً گزارش‌های تلخ و شیرین اجتماعی بودند که در روزنامه و مجله‌ای هم می‌شد داستان آنها را خواند که منتشر می‌شوند و به گفته‌ای یکبار مصرف هستند. اگر فیلم‌های فرهادی و چند نام محدود دیگر را از این میان مستثنی کردم به این دلیل است که فیلم‌های این سینماگران، بیشتر شبیه کتاب هستند و این خصلت فیلم خوب است. آدم یک کتاب خوب را می‌خواند، سپس آن را به دیگری می‌دهد تا بخواند و چند سال بعد هم دوباره به آن رجوع می‌کند و یادداشت‌برداری می‌کند. قصد از این مثال آن بود تا بگوییم پشتوانه ادبی سینمای دهه نود بسیار ضعیف است...

یعنی به گفته شما و تعریفی رولان بارتی، مادر این دوره بیشتر با «اثر» رویه رو هستیم تا «متن» و در نهایت این آثار تنها برای تماشا هستند و عبور و نه مکث...

بله. اثر هنری در فرم و محتوا در هم تنیده هستند و بر هم تأثیر می‌گذارند و رسالت انتقال پیام را دارند البته پیام نه به معنی رایجی که برخی مد نظر دارند. خود داستان، یک پیام است و وقتی داستان خوبی خلق شود خود به خود و صرف نظر از پیام به مثابه یک جمله یا شعار، کل داستان



یک پیام تلقی خواهد شد. سال‌ها پیش هوشنگ مرادی کرمانی می‌گفت محتوا و پیام اثر، چنین نیست که جدا از متن باشد، بلکه در دل متن است. مثلاً نمی‌شود خواص میوه پرتقال را جدا کنیم و درون شیشه‌ای بریزیم و بعد بدون این خاصیت، آن میوه را دارای خاصیتی فرض کنیم. خاصیت در خود میوه است. فیلم‌های دهه نود ما کم خاصیت هستند و ویتامین لازم را ندارند تا مخاطب را از بسیاری چیزها که با آن درگیر هستند نجات دهند و در عوض تا دلتان بخواهد اشاعه لمپنیسم و بی‌فرهنگی و خشونت در آنها موج می‌زند. مگر در دهه هشتاد یا دهه‌های قبل از آن چه ویژگی‌های مثبتی وجود داشت که در این دوره از بین رفته و...

در دهه هشتاد همین وضعیت بود اما کمی خفیف‌تر. این وضعیت همیشه بوده است و اتفاقاً باید گفت که مختص به سینمای ایران هم نیست و کل سینمای دنیا با چنین وضعیتی درگیر است. در کل سینمای دنیا مگر چند فیلم تکان دهنده انسانی تولید می‌شود؟ واقعیت این است که برخلاف سینمای دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ امروز سینمای هالیوود سرشار از روایات و موجودات فرا بشری است و دیگر مثل آن دهه‌ها شاهد حضور انسان بر پرده‌های سینما نیستیم. از زمانی که اسپیلبرگ و جورج لوکاس لعنتی وارد سینما شدند، سینما به دو دوره پیش و پس از اینها تقسیم شد. اسپیلبرگ است که اولین بار مرزها را در هم می‌ریزد و انسان را به حاشیه می‌برد و از موجودات فضایی حرف می‌زند. این شکل‌ها همیشه بوده اما واقعیت این است که بسته به شرایط اجتماعی و شاید هم نیازهای جامعه امروز بیشتر شده و همان‌طور که گفتیم فیلم‌های بی‌خاصیت مرعوب کننده در سینما موج می‌زند در حالی که سینمای چشم‌نواز و روح‌نواز بسیار کم است.

را ضعیف و سست کرد و پرهیز جشنواره فجر از پذیرفتن و نمایش بسیاری از تولیدات این جریان، نشان داد که روزهای خوشی در انتظار آن رویکرد جدی و انتقادی در سینما نیست و طبیعی بود که علاقه تهیه‌کنندگان و دفاتر تولید و پخش هم به این آثار کم شود. از آن طرف با قدرت گرفتن پخش‌کنندگان و بویژه سینماداران آن بحث بازخوردهای فیلم‌ها در آزمایشگاه سلیقه مخاطب تقریباً بی‌معنا شد. به نظر می‌رسید جریانی در سینمای ایران شکل گرفته که اگر تصمیم بگیرد فروش بالایی را برای یک فیلم رقم بزند، می‌تواند و اگر بخواهد برچسب شکست‌خورده بر پیشانی فیلمی بپاشد باز هم موفق خواهد شد و طرفه این که این هر دو سرنوشت، هیچ ربطی به کیفیت فیلم‌ها ندارند! ورود پول‌های بی‌حساب و مشکوکی که عملاً سیستم تولید سینمای ایران را مختل و فیلمسازی را گران کرد، لطمه‌اش را به اکران هم زد. سرمایه‌گذارانی آمدند که اصلاً نیازی به بازگشت سرمایه‌شان نداشتند. از یک طرف دستمزدها بالا رفت و از سوی دیگر رقابت برای پرفروش کردن فیلم‌های تولیدی‌شان به جایی رسید که رسانه‌ها خبر دادند پشت اخبار تشکیل سانس‌های فوق‌العاده خود، این سرمایه‌گذاران هستند که می‌آیند و مبلغ یک سانس را درسته

◀ در واپسین سال دهه نود کرونا به داد سینمای ایران رسید و بهانه‌ای شد برای توجیه تمام کاستی‌ها و شکست‌هایی که طی یک دهه سینمای از رمق افتاده ایران را به جایی رساندند که اینک با تلخی و قاطعیت بتوانیم از پایش بگوییم. از پایان سینمای ایران! ما قطعاً پس از این و در دهه جدید باز هم تولید فیلم خواهیم داشت و اکران هم سرانجام دو سه سالی بعد به شرایط طبیعی‌اش باز خواهد گشت اما اینها به معنای «سینما» نیست. پایان سینمای ایران پیش از ورود کرونا رقم خورده بود. سینما به عنوان یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ یک «روند» است. در داد و ستد با مخاطب معنا می‌یابد و تولیداتش بیش از دیگر شاخه‌های فرهنگی به مخاطب وابسته‌اند. سینما یعنی تولید فیلم‌های متنوع و فرستادن‌شان به آزمایشگاه سلیقه و پسند مخاطبان هدف آن آثار و گرفتن بازخورد از آنها و ایجاد تغییراتی به فراخور این واکنش‌ها و اندک اندک شکل گرفتن مؤلفه‌ها و جریان‌هایی بر اساس این محک خوردن دائمی تولیدات. این روند در دهه نود، سال به سال بیشتر رنگ باخت. نگاه سختگیرانه به تولیدات سینمای اجتماعی (به عنوان تنه اصلی سینمای ایران که تقریباً تمام فیلمسازان مهم‌مان از آن روییده‌اند)، این جریان مهم

پایان سینمای ایران

پوریا ذوالفقاری /
منتقد سینما

